

۶. بوی خوش این نسیم از شکن زلف اوست

شعشعه‌ی این خیال زان رخ چون والضحاست

بوی خوش نسیم از پیچ و تاب موی پیامبر است (به برکت وجود اوست) و روشنایی
اندیشه و خیال من به برکت چهره‌ی روشن اوست.

والضحی: سوگند به روشنایی روز، در این جا مقصود چهره‌ی نورانی پیامبر (ص) است.

مگر تو شانه زدی زلف عنبر افشان را که باد غالیه ساگشت و خاک عنبر بوست

غالیه: ماده‌ی معطر عنبر: ماده‌ی معطر

۷. خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان

کی کند این جا مقام، مرغ کز آن بحر خاست؟

مرغابی از دریایی که در آن به دنیا آمده است کوچ می کند و دوباره به آن باز می گردد. انسان ها نیز چنین اند چون متعلق به دریای جان (عالم معنا) هستند دوباره به آن باز می گردند. (انا لله و انا الیه راجعون)

یادآوری: در فی نامه ابیات زیادی برای مفهوم «بازگشت انسان به سوی خدا» ذکر کردیم. در این جا تنها چند بیت از همین غزل را که همین مفهوم را دارند می آوریم:

هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست
ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم
خود ز فلک برتریم وز ملک افزون‌تریم
آمد موج‌الست کشتی قالب ببست
گـوهر پاک از کجا؟ عالم خاک از کجا؟

ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟
باز همان جا رویم جمله که آن شهر ماست
زین دو چرا نگذریم؟ منزل ما کبریاست
باز چو کشتی شکست نوبت وصل و لقاست
برچه فرود آمدیت بار کنید، این چه جاست؟
(= آمدید)

آن سَرِ اصلی نهان، وین سرِ فرعی عیان
تذکر: دو بیت آخر در کتاب درسی نیست.

دان که پس این جهان عالم بی‌منتهاست